

تصحیح عبادیت عبادت با قصد ملاک

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره فرمایش مرحوم آخوند و محقق نائینی در ارتباط با ثمره مسأله ضد بود که بیان فرمودند صحت عبادت محتاج امر نیست و با قصد ملاک می توان عبادت انجام داد. محقق خوئی فرمودند این مطلب یک کبرای و یک صغرا دارد. کبرای این مطلب که عبادیت عبادت محتاج به قصد امر نیست درست است و عبادت نیاز به قصد قربت دارد و قصد قربت هم الزاماً به معنای قصد امر نیست بلکه عمل باید قربی و مضاف الی المولی انجام شود، لذا برای تحقق قربیت قصد ملاک هم کافی است لکن مشکل احراز صغرای برای این کبرا است زیرا الان ما داریم مسأله قصد ملاک را در جایی مطرح می کنیم که ضد عبادی در مقام مزاحمت با واجب اهمی قرار گرفته است و به جهت این مزاحمت و جوب از فعلیت افتاده است و در این فضا نمی شود احراز کرد که ضد عبادی مهم ملاک دارد. اگر احراز ملاک بشود امکان قصد ملاک هست ولی به نظر ما احراز ملاک راهی جز امر ندارد و اگر امر را از دست بدهیم نمی توان قصد ملاک کرد، بله اگر نظریه ترتب درست شود و یا نظریه محقق کرکی در واجب موسعی که در بعض وقت مزاحم با اهم است درست باشد و وجود امر تصحیح شود از طریق وجود امر می توان احراز ملاک کرد. منتها با فرض انتفاء امر، احراز ملاک امکان ندارد. محقق خوئی این مطلب را در دو بخش بیان می کنند، یک بخش را متوجه مرحوم آخوند می کنند و یک بخش را متوجه محقق نائینی می کنند.

اشکال محقق خوئی در احراز صغرای ملاک به مرحوم آخوند

آن بخشی که متوجه مرحوم آخوند است همین جمله ای است که بیان کردیم. ایشان عبارت مرحوم آخوند را مفصل بررسی می کنند. در کتاب محاضرات تحت عنوان «النقطة الثالثة» می فرماید: «هی أن الفرد المزاحم للواجب المضیق تامّ الملاك مطلقاً حتّى علی القول بالاعتضاء، وأن قصد الملاك یکفی فی وقوع الشیء عبادةً، فهی تتوقف علی إثبات هاتین المقدمتین: إحداهما: کبری القیاس، والاخری: صغراه»^۱ کبرای قصد ملاک در عبادیت عبادت کافی است. پس محقق خوئی کبرا را قبول می کند لکن برای صغرای این کبری و در بررسی عبارت مرحوم آخوند همین مطلبی که ما فوقاً

^۱ . محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی) ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۵۹.

بیان کردیم را خیلی مرتب و مفصل بیان می‌کنند. مطلب مرحوم آخوند را از ذیل نزاع او با محقق کرکی بدست می‌آورند. مرحوم آخوند گفت فرد مزاحم تام الملائک است چون خروج آن تخصیصی نیست بلکه خروج آن مزاحمتی است و اگر خروج تخصیصی باشد می‌توان منکر ملاک شد. اگر مولا گفت «اکرم العلماء» و بعد دستور داد «لا تکرّم الفساق من العلماء» که اکرم العلماء را تخصیص می‌زند، در اینجا می‌توان گفت در این عالمی که الان فاسق است فسق ممکن است مناط را از بین برده باشد. این خروج تخصیصی است و اگر فردی تخصیصاً خارج شد مسأله احراز ملاک مشکل است ولی اگر خروج مزاحمتی و به خاطر مزاحمت با تکلیف اهم باشد تخصیصی در دلیل وجود ندارد و مسأله تزاحم است نه مسأله تعارض و خروج مزاحمتی است و لذا ملاک محرز است.

محقق خوئی می‌فرماید: «وهذا ليس لقصور فيه ليكون خروجه عنها من باب التخصيص وعدم الملاك، بل لعدم إمكان تعلق الأمر بما يعمّه عقلاً.» یعنی دو جور خروج داریم یکی خروج تخصیصی و خروج مزاحمتی که خروج تخصیصی ملاک را منهدم می‌کند و نمی‌شود احراز ملاک کرد عنوان عالم ملاک را دارد و عنوان فسق ممکن است ملاک وجوب اکرام را خراب کند و این خروج تخصیصی است ولی در خروج مزاحمتی تکلیف آمده است و فعلیت هم پیدا کرده است بعد مزاحمت کرده است با تکلیف دیگری که اهم است و تخصیصی در دلیل نیست و مرحوم آخوند از این جهت خیلی با دقت از فرمایش محقق کرکی دفاع کرد. محقق کرکی گفت امر به طبیعی خورده است و این فرد طبیعی بما هو مامور بها نیست ولی فرد طبیعی است و واجد ملاک است زیرا خروج این فرد مزاحمتی است نه خروج تخصیصی.

محقق خوئی با یک جمله، این مطلب را چنین نقد می‌کند: در اینجا نمی‌توان احراز ملاک کرد زیرا ملاک از طریق تحقق امر احراز می‌شود. ما از طریق تحقق امر می‌فهمیم وقتی معلول آمد علتش هم هست ولی اگر معلولی در کار نبود نمی‌توان کشف از ملاک کرد لذا در این جور موارد ولو خروج، خروج مزاحمتی است ولی به جهت انتفاء تکلیف و امر نمی‌شود احراز ملاک کرد. خلاصه مطلب ایشان این است «وسرّ ذلك هو أنّ العلم بالملاك معلول للعلم بوجود الأمر، فهو يتبعه في السعة والضيق، إذ لا يمكن أن تكون دائرة المعلول أوسع من دائرة علتة.»^۲ نمی‌توان گفت علم به ملاک وجود دارد ولی امری در کار نیست زیرا ما یک روالی داریم که این روال باید طی شود. مناطات علل احکام هستند و از طریق علم به معلول علم به علت پیدا می‌شود وقتی علم به معلول موجود باشد علم به علت محقق می‌شود. خلاصه ثبوت و اثبات این گونه است که در ثبوت ملاک علل احکام است و اثبات این گونه است که علم به حکم واسطه در اثبات علم به مناط است و اگر حکمی نباشد نمی‌توان احراز وجود مناط کرد. و با این یک جمله

^۲ . محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی) ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۶۱.

فرمایش مرحوم آخوند را رد می‌کنند و می‌فرمایند بین خروج مزاحمتی و تخصیصی هیچ فرقی نیست انتفاء تکلیف سبب می‌شود که نتوان احراز ملاک کرد.

اشکال محقق خوئی در احراز صغرای ملاک به محقق نائینی

بخش دوم کلام محقق خوئی نقد محقق نائینی است. محقق نائینی نخواستہ از طریق استدلال مرحوم آخوند که تفکیک بین خروج تخصیصی و مزاحمتی کرده بود استدلال کند بلکه محقق نائینی می‌گوید در همان خروج مزاحمتی سرّ مطلب باید بیان شود. سرّ مطلبی که مرحوم آخوند گفته این است که ما یک دلالت مطابقی داریم و یک دلالت التزامی و دلالت التزامی و دلالت مطابقی دلیل در وجود تابع یکدیگر هستند و تا زمانیکه دلالت مطابقی نباشد دلالت التزامی شکل نمی‌گیرد و ما باید از طریق مدلول مطابقی منتقل به مدلول التزامی شویم ولی وقتی به مدلول التزامی منتقل شدیم آیا در حجیت هم این دو تابع هم هستند محقق نائینی می‌گوید خیر. ما دلیلی نداریم مدلول التزامی در حجیت تابع مدلول مطابقی باشد بلکه دلیل بر خلاف آن داریم. اینها دو مدلول هستند و دلیل حجیت این دو را جدا گانه می‌گیرد. دلیل حجیت هر چه باشد - مثلاً اگر ظهور باشد - هم مدلول مطابقی را می‌گیرد و هم مدلول التزامی را فرامی‌گیرد این دلیل دو تا ظهور دارد و دلیل حجیت ظهور هر دو را فرامی‌گیرد. اگر یک دلیلی اقوی آمد و ظهور مطابقی را خراب کرد ظهور التزامی بر حجیت خود باقی است دلیل اقوی می‌گوید نباید به دلالت مطابقی عمل شود و حجیت دلیل در مدلول مطابقی خراب شده است ولی حجیت دلیل در مدلول التزامی باقی است، مثال روشن آن اوفوا بالعقود است که مدلول مطابقی آن لزوم وفا به هر عقدی است و مدلول التزامی آن صحت هر عقدی است. اگر هر عقدی لازم است و باید به آن وفادار بود و نمی‌شود فسخ و نقض کرد پس معلوم است که صحیح است که لازم است. اگر دلیل مستقلاً به نام اجماع آمد کما اینکه مرحوم شیخ ادعای اجماع کرده است و گفت این لزوم در ارتباط با معاطات تخصیص می‌خورد و از دایره لزوم اوفوا بالعقود خارج شد و حجیت لزوم نسبت به معاطات از بین رفت آیا دلیلی وجود دارد که مدلول التزامی آن مانند صحت از حجیت افتاده است؟ خیر. محقق نائینی می‌گوید این دلیل دو مدلول مطابقی و التزامی دارد که هر دو ظهور است ظاهر فی مدلوله المطابقی و ظاهر فی مدلوله الالتزامی، حجه فی مدلوله المطابقی و حجه فی مدلوله التزامی. اجماع مدلول مطابقی را خراب کرد لکن حجیت مدلول التزامی از بین نمی‌رود.

محقق نائینی یک مثال دیگر می‌زند: دلیل یک مدلول مطابقی دارد و یک مدلول التزامی دارد که هر دو از ظواهر هستند. دلیل گفت این ده عالم را اکرام کن. این عشره عالم را اکرام کن. این عشره عام مجموعی است ظهور دلیل در مدلول مطابقی یعنی وجوب اکرام عشره من العلماء روشن است بعد یک مخصص آمد گفت این یک عالم را اکرام نکنید.

محقق نائینی می‌گوید قطعا همه فتوا می‌دهند که مدلول تضمینی دلیل درست است وقتی این وجوب رفت سراغ ده عالم هر کدام از عالم‌ها ضمن است وقتی یکی بیرون رفت از عام نه تای دیگر باقی می‌مانند. دلیل در مدلول مطابقی و در مدلول تضمینی خود حجت شد وقتی حجت در مدلول مطابقی از بین رفت حجت در مدلول تضمینی باقی است. این تحلیلی که ما کردیم ریشه فرمایش مرحوم آخوند است که می‌گفت در اینجا اگر وجوب به واسطه مزاحمت با اهم از دست برود مثلا اگر یک امر به صلوات باشد که مطابقتا دلالت بر وجوب صلوات داشت و التزاما دلالت می‌کرد بر اینکه صلوات تام الملاک است و هر دو دلالت حجت بودند. وقتی وجوب به عنوان دلالت مطابقی از حجت افتاد به خاطر اینکه ازاله اهم بود و اهم وجوب را از فعلیت انداخت. وقتی ازاله آمد وجوب را از فعلیت انداخت به چه دلیلی مدلول التزامی از حجت بیفتد، یعنی این دلیل کماکان دلالت می‌کند که صلوات تام الملاک است. چرا مرحوم آخوند گفته خروج مزاحمتی نفی ملاک نمی‌کند؟ به خاطر اینکه اثبات ملاک، به واسطه مدلول التزامی دلیل بود که حجت آن سر جای خودش باقی مانده است.

محقق نائینی یک تعبیری بعد بیان می‌کند. می‌فرماید: در بیان ما قدرت از خطاب خارج می‌شد نه از حکم عقل، بر خلاف محقق کرکی که در بیان تفصیل خود گفت امر به طبیعی خورده است مزاحمت در این فرد است و انطباق طبیعی بر این فرد قهری است مزاحمت سبب شده است این فرد ملاک خود را از دست ندهد که مرحوم آخوند نیز این را تایید کرد. محقق نائینی گفت اگر قدرت را از حکم عقل بدست می‌آورد حرف شما درست است ولی اگر قدرت را از خطاب بدست بیاورید از باب اینکه خطاب می‌خواهد مکلف را منبعث کند و باعثیتی را در مکلف ایجاد کند که برود مامور به را انجام بدهد. خود این خطاب اقتضاء می‌کند این مامور به مقدور شرعی باشد والا شارع نمی‌تواند مکلف را منبعث نحو ممتنع شرعی بکند بلکه شارع او را منبعث نحو مقدور شرعی می‌کند. اگر خطاب بخواهد در مکلف انبعثتی نحو مقدور شرعی ایجاد کند این فرد مزاحم، مقدور شرعی مکلف نیست و باید ظرف تحقق ازاله باشد نه ظرف تحقق صلوات و این قدرت قید خطاب است و این فرد را نمی‌گیرد، لذا محقق نائینی می‌گوید در واقع این فرد مزاحم مراد استعمالی بوده است ولی مراد جدی نیست. این فرد مزاحم از جهت طبیعی فردی است که طبیعی آن را می‌گیرد در مرحله اراده استعمالی انطباق این عام بر این فرد مزاحم مسلم است ولی در مرحله مراد جدی شارع می‌گوید این صلوات را نمی‌خواهم و مکلف باید ازاله را انجام بدهد. محقق نائینی وقتی این تعبیر را بیان می‌کند می‌فرماید پس فرد مزاحم از این جهت که فرد طبیعی است مراد استعمالی است ولی از این جهت که در واقع یک تقییدی در این خطاب به وجود آمده است این تقیید سبب می‌شود این فرد مراد جدی نباشد مثل بقیه موارد تخصیص و تقیید که فرق بین اراده استعمالی و جدی می‌گذاریم که می‌گوییم «اکرم العلماء» در مراد استعمالی

آن را گرفت ولی «لاتکرم الفساق» که آمد گفت مراد جدی نیست در اینجا هم یک تفکیکی بین اراده استعمالی و اراده جدی در فرد مزاحم به وجود می‌آید. محقق نائینی می‌فرماید اگر این طور شد پس احراز ملاک را با اراده استعمالی می‌توان درست کرد.

الان در بحث خودمان، در این فرد احراز ملاک شده است این ملاک را از انطباق طبیعی در حد اراده استعمالی بیرون آوردیم. این تقریباً ما حاصل سازمان فرمایش محقق نائینی است. پس به دلیل اینکه دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی در وجود است نه در حجیت، لذا اگر دلالت مطابقی از حجیت بیفتد دلالت التزامی بر حجیت خود باقی است. و از طرف دیگر به دلیل اینکه در خطاب قید قدرت وجود دارد که از خطاب بدست می‌آید از جهت اینکه خطاب می‌خواهد در مکلف ایجاد انبعاث کند و ایجاد انبعاث اقتضا دارد که مقدور شرعی مورد انبعاث مولا قرار بگیرد این قدرت که از روی خطاب شرعی بدست می‌آید سبب می‌شود که این فرد مزاحم مراد جدی نباشد ولی مراد استعمالی است. مناطی که الان از دلالت التزامی دال بر اشمال این فرد بر ملاک احراز کردیم، کما کان بر حجیت خود باقی است در واقع ما حاصلش این است که احراز مناط از طریق اراده استعمالی درست شده است. محقق خوئی به این نکته دقت کرده است و خواسته از این طرف کلام محقق نائینی را تخریب کند.

محقق خوئی خیلی مفصل فرمایشات محقق نائینی را بیان می‌کند و بعد با یک جمله نقد می‌کند. ایشان می‌فرماید: ما در چند جای کلام محقق نائینی مشکل داریم. اشکال اول اینکه قبول نداریم دلیل حجیت بتواند مدلول التزامی را مستقل از مدلول مطابقی فرا بگیرد. اشکال دوم اینکه شما مجاز نیستید مدلول التزامی را با مدلول تضمینی مقایسه کنید زیرا محقق نائینی گفت هر چه در مدلول تضمینی بگویید در مدلول التزامی هم هست. اشکال سوم اینکه آیا واقعا می‌توان قبول کرد که مناط با اراده استعمالی قابل احراز است یا اینکه مناط از اراده جدی به دست می‌آید. محقق نائینی سه مسأله را بیان کرد که هر سه را محقق خوئی مناقشه می‌کند.

محقق خوئی مثالهای فقهی زیادی می‌زند لکن مثالهای فقهی قابل تحلیل هستند. ما نمی‌توانیم از فقه وارد اصول شویم بلکه از اصول باید وارد فقه شویم و کار اصول این است که عناصر مشترکه استنباط را درست می‌کند و ما در اینجا به هر نتیجه‌ای برسیم بعد فقه را می‌توانیم درست کنیم و حق با شهید صدر است در نقد محقق خوئی که مسائل فقه تحلیل دیگری می‌تواند داشته باشد. خیلی در مصادیق گرفتار نمی‌شویم و اول باید تحلیل اصولی این بحث معلوم شود. محقق خوئی می‌فرماید: تصدیق کلام مرحوم آخوند برای ما آسانتر از کلام محقق نائینی است که مرحوم آخوند بگوید فرق است بین مزاحم و تخصیص و لذا محقق خوئی بعد از بیان این مطالب دو نتیجه می‌گیرند:

«بطلان ما أفاده المحقق صاحب الكفاية (قدس سره) من دعوى القطع باشمال الفرد المزاحم على الملاك.» تمام آقایان قائل به قطع بر اشمال فرد مزاحم بر ملاک مانند آیت الله فاضل و سبحانی و حضرت امام کلامشان خراب می شود. بعد می فرماید: «فلا تسقط بسقوطها»^۳ احراز ملاک راه ندارد الا اینکه امری وجود داشته باشد لذا اشکال ما به مرحوم آخوند و محقق نائینی و کسانی که می خواهند با مناط کار کنند اشکال صغروی است.

ما باید این مطالب را در سه فضای مرحوم آخوند و فضای محقق نائینی و فضای خودمان که انشا و فعلیت را معنا کردیم بررسی کنیم.

^۳ . محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی) ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۸۱.